

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

دوکتور نوراحمد خالدی

هفتم اکتوبر ۲۰۲۲

دولت، دموکراسی و اسلامگرایی در افغانستان

قسمت اول

نسل ما، بشمول کسانی که ده سال بعد از من تولد شده اند، امروز نسل کهن سال سنین شصت سال به بالای جامعه افغانستان را تشکیل میدهد که اکثریت آنها در داخل افغانستان و یک کتله عظیم آن در جمع دیاسپورای افغان در ممالک مختلف جهان و بخصوص کشورهای پیشرفته اقتصادی غربی زندگی میکنند. این نسل شاهد زنده تاریخ معاصر کشور اند بخصوص از عصر دهه دموکراسی ۱۹۶۴-۱۹۷۳م دوران سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به اینطرف شرایط زندگی مردم، روشهای حکومتداری و حوادث و چرخشهای تاریخی را بخاطر داشته قادر به ارزیابی عینی این شرایط و حوادث میباشند.

در طول یکصد سال گذشته عناصر متعصب مذهبی که در مخالفت با ترقیخواهی یا مدرنیسم قرار گرفتند شامل بنیادگرایان، اسلامگرایان، و اخیراً گروههای وهابی و تکفیری میباشند. کسانی که با نهضت امانی مخالفت کردند در دهه دموکراسی ۱۹۶۴-۱۹۷۳ میلادی با آزادی های فردی و اجتماعی سر مخالفت گشودند. در این دوران تیزاب پاشیدنها بروی دختران مکاتب رواج یافت و عامل شهادت عبدالرحمن در لغمان، عبدالقادر در هرات و سیدال سخندان در پوهنتون کابل گردیدند. اسلامگرایان متعاقباً بر مبنای فتوای به خطر افتیدن دین اسلام در مقابل جمهوری داوود خان بغاوت نموده در سال ۱۹۷۵ به اعزام گروههای مسلح خرابکار از پاکستان اقدام کردند که ترور علی احمد خرم وزیرپلان در کابل و شورش پنجشیر را میتوان نام برد

بر همین تسلسل کسانی که با نهضت امانی مخالفت کردند در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی حیات دوباره یافته به عنوان تنظیمهای جهادی بنیاد گرا و اسلامگرا در صفوف قیامهای مردمی رخنه کرده

رهبری مقاومت مردم را در برابر حکومت‌های خود کامه کودتای هفتم ثور گرفته هزاران مکتب را ویران کردند و آتش زدند و هزاران معلم و متعلم بیگناه را به شهادت رسانیدند.

همانطوریکه تا صد سال قبل استعمار کهن در تقابل با بنیادگرائی مذهبی از روش دوگانه‌ی مقابله و حمایت کار می‌گرفتند، امروز نیز استعمار نوین غربی با روش امپریالستی خود مطابق منافع روز و منافع دراز مدت استراتژیک خود به مقابله و یا حمایت از افراط‌گرائی می‌پردازند و در رشد و اشاعه‌ی تروریسم افراط‌گرای مذهبی نقش مهمی داشته و با سرنوشت ملت‌ها، منجمله سرنوشت ملت ما، به یک بازی بزرگ استعماری نوین مشغول اند.

متأسفانه در نتیجه‌ی عدم موجودیت استقرار سیاسی در افغانستان در نیم قرن اخیر، دولت‌ها نتوانستند به مردم خود رفاه اقتصادی و اجتماعی و امنیت را فراهم نمایند که این ناکامی مستقیماً مسول سقوط پیهم نظام‌های سلطنتی، جمهوری مطلقه، جمهوری دموکراتیک، جمهوری اسلامی مجاهدین، امارت اسلامی طالبان دور اول، جمهوری اسلامی مدل امریکایی بوده است.

تجربه‌ی دموکراسی در افغانستان:

ابتدا باید ببینیم دموکراسی چیست؟

اساساً این اصطلاح از دو کلمه یونانی demo به معنای مردم و cracy به معنای قدرت، حکومت گرفته شده است. در کنار هم، آنها کلمه‌ی ای را که امروز می‌شناسیم، تشکیل می‌دهند که به معنای قدرت مردم یا حکومت توسط مردم است. دولت‌های مختلف آن را با معنای متفاوتی می‌دانند. اما منصفانه است که بگوییم برای بسیاری از غربی‌ها یک چیز و فقط یک چیز یعنی حق رای دادن مستقیم به انتخاب رهبرشان معنی دارد. بنابراین ناگفته نماند که بسیاری از غربی‌ها به طور خودکار این برداشت را رد می‌کنند که چین برای دموکراسی ارزش قائل است بدون اینکه به موضوع عمیق‌تر توجه نمایند. این نوع برداشت یک اشتباه بزرگ است. در اکثر کشورهای غربی، انتخابات سراسری هر چند سال یکبار برگزار می‌شود که تعیین می‌کند چه کسی دولت بعدی را تشکیل خواهد داد. اگر یک حزب سیاسی مورد علاقه‌ی خود را پیدا کردید می‌توانید رای خود را به آنها بدهید و امیدوار باشید که وقتی نوبت به شکل‌گیری سیاست و وضع قوانین جدید می‌رسد آنها نماینده ارزش‌های شما باشند. به این دموکراسی نمایندگی می‌گویند، زیرا در واقع رای خود را به یک حزب سیاسی می‌دهید که به آن اعتماد دارید، در هنگام تصمیم‌گیری در مورد قوانین جدید در پارلمان ممکن است نماینده نظریات شما باشد. اما امکان دارد در مورد برخی مسائل آنطور که شما دوست دارید رای ندهد. البته شایان ذکر است که بسیاری از دموکراسی‌های غربی در واقع به شهروندان

اجازه نمی دهند که مستقیماً به رهبر خود رای دهند. در آسترالیا و نیوزیلند بطور مثال رای دادن فقط برای نامزدان حزب سیاسی منتخب امکان پذیر است. این که چه کسی نقش رهبری در حزب را بر عهده خواهد گرفت و در نهایت رهبر کشور در صورت پیروزی آن حزب خواهد شد پشت درهای بسته تصمیم گیری می شود. اما جدا از هر چند سال یکبار رای دادن در انتخابات عمومی، برای یک فرد به معنای واقعی کلمه غیرممکن است که در مورد هر موضوعی که در دولت مطرح می شود رای دهد. از این رو اصطلاح دموکراسی نمایندگی بکار برده میشود.

مشروطیت اول در افغانستان:

افغانستان الی بعد از جنگ جهانی دوم با سیستم نظام سلطنتی مطلقه اداره میگردید که امیران و بعداً پادشاهان دارای قدرت مطلقه بودند و در برابر تصامیم خود به ملت مسولیت نداشتند. اما بعد از آنکه در ۱۳۲۵ خ/۱۹۴۶، محمد هاشم خان جایش را به برادرش شاه محمود خان به عنوان صدراعظم داد در دوران تصدی او دموکراسی نیمبندی به میان آمد. در ۱۳۲۶ خ/۱۹۴۷ انتخاباتی برای شاروالیها برگزار شد. دو سال بعد، انتخابات مشابهی برای شورای ملی تدویر یافت. مجلس زیر نفوذ اکثریت دموکراتهای لیبرال قرار داشت که برای سلطنت مشروطه ایستادگی کردند. احتمالاً در ۱۳۲۹ خ/۱۹۵۰، قانون رسانه‌های آزاد تصویب شد و دوره‌ای از جوشش سیاسی به وجود آمد که تعدادی از هفته‌نامه‌های خصوصی کوشیدند رؤیاهای روشنفکران لیبرال را به تصویر بکشند. با این حال، این نشریه‌ها، به میزان چشمگیری به عنوان انجمن‌های تازه شکل گرفته، احزاب سیاسی کموبیش سازمان یافته بودند تا ابزارهای تبلیغات در میان جمعیت بیشتر بی‌سواد. اعضای اصلاح طلب شورا از طریق رسانه‌ها به مبلغان آزاد واقعه‌های جامعه تبدیل شدند که شاه و صدراعظم احساس کردند که با این وضعیت به ادامه پیشبرد حکومت، آزادتر نیستند. (دوپری، ۱۹۸۰، صص ۴۹۴-۴۹۸).

دومین قانون مطبوعات به سال ۱۹۵۰ در شرایطی در افغانستان نافذ گردید که کشور بار دیگر آستان تحولات سیاسی- اجتماعی شده بود. انفاذ این قانون نه تنها زمینه‌ی فعالی محدود نشریه های غیر دولتی را به وجود آورد؛ بلکه درجهت دیگر روشنفکران و رده های آموزش دیده کشور عملاً آماده شده بودند تا هسته های سازمانهای سیاسی خود را پایه گذاری کنند.

نشریه های انگار، ندای خلق، وطن، نیلاب، ولس، و آینه، مطبوعات آزاد و غیر دولتی این دوره به شمار می آیند که در شهر کابل به نشر می رسیدند. به همینگونه نشریه های غیر دولتی اتوم در شهر مینه مرکز ولایت فاریاب به چاپ می رسید. نشریه های دولتی پامیر، صدای ملت، پیام افغان، الفبا، و ژوندون نیز در این دوره در مرکز ولایات کشور به نشرات آغاز کردند که بیانگر

دیدگاه ها و سلیقه های سیاسی - اجتماعی دولت بودند. در این دوره در افغانستان تلاش هایی نیز در جهت ایجاد احزاب و سازمانهای سیاسی به وجود آمده بود. چنان که « ویش زلمیان » یا جوانان بیدار نخستین حلقه سیاسی بود که در کابل پایه گذاری گردید. نشریه انگار به مدیریت مسوول فیض محمد انگار و ولس به مدیریت مسوول گل پاچا الفت ارگان های نشراتی ویش زلمیان بودند. حزب یا حلقه سیاسی وطن نشریه و وطن را به مدیریت مسوول میر غلام محمد غبار انتشار می داد و به همین گونه نشریه و ندای خلق ارگان نشراتی حزب خلق بود که به صاحب امتیازی دکتر محمودی به نشرات آغاز کرد.

این نشریه ها چنان کانونهای پرورش افکار سیاسی توانستند یک نسل سیاسی در کشور را پرورش دهند. نسل سیاسی پرورش یافته به وسیله این نشریه ها بعداً در رویداد های سیاسی - اجتماعی دهه دموکراسی (۱۹۶۳-۱۹۷۳) نیز نقش برجسته بی داشتند. حتی می توان گفت که مبارزات سیاسی و مطبوعات سیاسی دهه و دموکراسی ادامه همان تجربه هایی سیاسی دوران شاه محمود خان است.

آگاهی و اطلاعات مردم و نسل جوان افغانستان در ارتباط به مفاهیم حزب سیاسی و مبارزه سیاسی سازمان یافته به وسیله همین نشریه ها دست کم در میان اقشار آموزش دیده کشور گسترش پیدا کرد.

دریغاً که تجربه و مطبوعات آزاد در این دوره عمر درازی نداشت و در سال ۱۹۵۱ نه تنها دروازه های تمام این نشریه ها بدون هیچگونه دلایل قانونی به وسیله دولت بسته شد؛ بلکه احزاب و سازمانهای سیاسی نیز منحل گردیدند. دولت بر این هم بسنده نکرد و شماری از اعضای رهبری سازمانها و احزاب سیاسی وطن، خلق و ویش زلمیان را دستگیر و به زندان افکند. بدینگونه تا ده سال دیگر در دوره صدارت داودخان، افغانستان از مطبوعات آزاد، احزاب و سازمانهای سیاسی بی بهره باقی ماند.

ختم مشروطیت و صدارت محمد داوود خان:

شاه در سال ۱۳۳۲ خ/۱۹۵۳ سردار محمداوود، پسر کاکایش را به عنوان صدراعظم معرفی کرد. داوود خان طرفدار نوسازی بود، ولی او به قیمت دموکراسی و آزادیهای فردی، اقتدار و نظم داخلی را اولیت داد. وقتی او به قدرت رسید، انتشار هفتهنامههای جدید متوقف شد و احزاب سیاسی فعالیتهای عمومی شان را متوقف کردند؛ هرچند انتخابات شورای ملی هنوز با دستکاری در نتایج آن برگزار می شد. در سال ۱۳۳۶ خ/۱۹۵۷ پولیس با اتهامهای بی اساس و واهی، اول عبدالملک

عبدالرحیم زی و سپس تعدادی از دیگر اندیشیان دیگر را بازداشت کرد. در نتیجه احساس امنیت آن‌ها که در جریان دوره کوتاه دموکراسی به میان آمده بود، نابود شد.

با این حال در دوران صدارت داود خان نیز نه تنها نشریه های دولتی گذشته به کار خود ادامه دادند؛ بلکه نشریه های دولتی دیگری چون کابل تایمز، هیواد، ستوری، سره میاشت، افغانستان، پیام حق، تعلیم و تربیه، الفلاح، آریانا، کانو او صنایعو و مهري در کابل و بعضی از ولایات کشور پایه گذاری شدند. باید یاد آوری کرد که داود خان نیز به مانند هاشم خان به آزادی مطبوعات و آزادی بیان اعتقاد و باوری نداشت. از همین جهت مطبوعات در دوره او متکی بر نظام استبدادی بود و دیدگاه های روشنفکران و نیاز های مردم در آن مجال بازتاب نداشت.

در حکومت محمد داوود که با تبلیغ و ترویج افکار دموکراتیک مخالف بود، دموکرات ها سرکوب شده بودند و عظیم ترین بخش هایی از مردم جامعه در نا آشنایی با آن به سر می بردند. آن بی علاقه‌گی و ناآشنایی با انتخابات و در واقع با یکی از ارکان مهم دموکراسی، محصول چنان سیاست آسیب زای پیشینه یا یکی از عوامل مهم آن بود.

با این وجود، پیشرفت های اقتصادی از طریق یکرشته پلانهای پنجساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی در داخل نظام اقتصاد دولتی به میان آمد. در عین زمان، گسترش نظام آموزش جدید و کشف تدریجی حجاب به افزایش صفوف روشنفکران ناامید کمک کرد.

دهه دموکراسی در افغانستان (۱۳۴۳ تا ۱۳۵۲ هـ.ش):

بعد از سالها حکومت های دیکتاتوری هاشم خان، شاه محمود خان و محمد داوود خان، مردم افغانستان برای اولین بار با تدوین و انفاذ قانون اساسی سال ۱۹۶۴م (۱۳۴۳ هجری شمسی) به یک سیستم دولتی شاهی مشروطه دست یافتند که به موجب آن آزادی های سیاسی، حق بیان فکر و آزادی مطبوعات تضمین گردیده. شاه با کسب موقف غیرمسوول و واجب الاحترام در رأس دولت و قدرت اجراییه، مقننه و قضائیه را به مردم واگذار نمود و اعضای خانواده سلطنتی را مطابق تعامل کشورهای شاهی دموکراتیک اروپایی از احراز کرسی های صدارت و وزارت ممنوع نمود. در طول ده سال متعاقب آن که به دهه دموکراسی شهرت دارد، همانند هر کشور دارای سیستم دموکراسی تازه پا، سال های اوج گیری فعالیت های سیاسی در کشور به حساب می آید. ده ها حزب سیاسی و ده ها روزنامه و جریده آزاد غیردولتی سیاسی و اجتماعی عرض وجود کرده زمینه های تشکل و قوام افکار و جریانات سیاسی را در کشور اعم از چپ افراطی (منجمله خلق، پرچم، شعله جاوید)، راست افراطی (منجمله سازمان جوانان مسلمان یا اخوان المسلمین که بعداً به حزب اسلامی و جمعیت اسلامی مبدل شدند) و جریان های

میانه رو (مانند افغان ملت، مساوات) را فراهم آورد. در این مدت صدراعظم‌ان متعددی آمدند و رفتند (دکتور یوسف، محمد هاشم میوندوال، دکتور عبدالظاهر، نور احمد اعتمادی و محمد موسی شفیق). این دوران با همزمان بود با آزادی بیان افکار سیاسی و اجتماعی در مطبوعات و تظاهرات و اعتصابات مسلسل و پیهم محصلان، استادان و متعلمین و معلمین و کارکنان مؤسسات صنعتی. متأسفانه کودتای بدفرجام ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ سردار محمد داوود به سقوط دولت شاهی مشروطه محمد ظاهرشاه، انحلال قانون اساسی دموکراتیک و ختم دهه دموکراسی انجامید. این کودتا سر آغاز دوران بی‌ثباتی سیاسی در کشور است که تا امروز ادامه دارد. این کودتا، بدون توجه به شرایط تغییر یافته در کشور، جلو تکامل دموکراسی پارلمانی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و مطبوعات آزاد را گرفت و منجر به استقرار یک دولت دیکتاتوری یکفهره گردید. در اخیر داوود با وعده‌های شاه ایران، رییس جمهور مصر و عربستان سعودی کوشید افسران و عناصر چپی را که عامل به قدرت رسیدن او بودند از دولت خارج کرده و حساب خود را با حزب دموکراتیک خلق تصفیه نماید. این عمل موجب سقوط او و به قدرت رسیدن ح.د.خ.ا در کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ گردید.

دو برداشت متفاوت از پروسه گسترش دموکراسی در افغانستان:

بعضی‌ها عقیده دارند که داوود خان آرزو داشته تا دوره صدارت موصوف برای حد اقل بیست سال بعدی تمدید می‌گردید تا بعد از گسترش سواد همگانی، تأمین رشد اقتصادی و آمادگی مردم از نظر فرهنگی، دموکراسی آنهم بطور تدریجی معرفی می‌گردید. مشکل این استراتژی آن است که زمان این اجازه را برای معرفی تدریجی دموکراسی دلخواه داوودخانی نمی‌دهد. بیایید تجربه ایران را در نظر بگیریم. محمد رضا شاه در عمل مودل پیشنهادی داوود خان را می‌خواست تطبیق کند: اول پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بعد دموکراسی. نتیجه آن شد که با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت عواید نفتی در واقع سطح زنده‌گی، رفاه، سواد، صحت به سطوح عالی رسیدند در عین زمان نظام اختناق سیاسی ساواک بیداد می‌کرد. مردم منتظر نشدند تا شاه دموکراسی موعود را معرفی کند و انقلاب اسلامی به عوض دموکراسی بدترین نوع دیکتاتوری و ارتجاع را برقرار کرد. اگر خمینی اختناق مذهبی را برقرار نمی‌کرد، الترناتیف دومی استقرار یک نظام کمونیستی از بطن انقلاب مردمی بود. اگر مودل معرفی تدریجی دموکراسی یا مودل داوودخانی منجر به استقرار اختناق مذهبی در ایران شد امکانات تکرار این تجربه در افغانستان و یا استقرار یک نظام کمونیستی تا چه حدودی بود؟ آیا می‌توان نقش تعمیم معارف را در تشدید خواسته‌های آزادی خواهی و دموکراسی طلبی در ایران دست کم گرفت؟ همین اصل در افغانستان نیز صادق است.

دموکراسی فرصت‌یست برای تکامل ذهنی و سیاسی جامعه. تمام سیاست‌مداران پنجاه سال اخیر افغانستان در دههٔ دموکراسی ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۲ پرورده شدند. اگر به تجربه دموکراسی ظاهرشاه اجازه تکامل داده می‌شد، هرگاه از یکجانب نهادهای دولتی، سیستم اداره دولت (Public Service)، اردو، پولیس، قوهٔ مقننه از طریق مسلکی ساختن این نهادها (غیر سیاسی ساختن) آنها، تعلیمات بهتر، تجهیزات بهتر و دادن آگاهی بهتر و با معرفی قوانین لازمه تقویت می‌گردید و از جانب دیگر قانون احزاب نافذ می‌شد و نهادهای دموکراتیک حمایت و تقویت می‌گردید و ترسی از نتایج دموکراسی وجود نمی‌داشت به یقین دموکراسی با گام‌های استوار به مرور زمان در جامعه به پختگی لازم می‌رسید و به یک نهاد اساسی اخلاق سیاسی جامعه مبدل می‌گردید. هندوستان، تا حدودی هم پاکستان، این راه را انتخاب کردند و منتظر نشدند مردمشان همه مرفه و باسواد شوند تا دموکراسی را معرفی کنند و امروز ثمر آن را در نهادینه شدن دموکراسی در تار و پود این کشورها به چشم سر مشاهده می‌کنیم. این راهی بود که اکثریت کشورهای دموکراتیک مانند بریتانیا، فرانسه و امریکا آن را تجربه کردند. آن‌ها منتظر نشدند مردم شان همه مرفه و باسواد شوند تا دموکراسی را معرفی کنند در عوض نهادهای دولت و نهادهای دموکراتیک را تقویت کردند و به نتایج و دست‌آوردهای دموکراسی احترام گذاشتند.

از اینجاست که برای من یک دموکراسی غرق در گل و لای که ضامن آزادی بیان و آزادی سهمگیری مردم در پروسه‌های دموکراتیک گرفتن قدرت دولتیست، هزار بار از یک دیکتاتوری که برای مردم پل و تونل بسازد ارزش دارد. فراموش نکنیم که یک دموکراسی لنگ لنگان هم قادر است امنیت مردم را تأمین کند طوری که از همچو امنیت و مصونیت در دههٔ دموکراسی ظاهرخان مستفید بودیم!

نظام سلطنتی مشروطه در دههٔ دموکراسی (۱۹۶۴-۱۹۷۳):

با معرفی اصلاحات در اداره دولت از طریق انفاذ قانون اساسی جدید، تقسیم قدرت دولتی به قوای ثلاثه، سپردن ادارهٔ حکومت به مردم و معرفی صدراعظمهای غیر خاندانی و تضمین آزادی بیان و مطبوعات، شاه کوشید شرایط لازم سیاسی و اجتماعی را برای یک حکومت مسول پاسخ گو به ملت فراهم نموده عوامل سیاسی و اجتماعی بازدارنده در مقابل انکشاف اقتصادی و اجتماعی کشور را از میان بردارد. بعد از سالها حکومت‌های دیکتاتوری هاشم خان، شاه محمود خان و محمد داوود خان، که قصه های آنرا از زبان پدران و پدرکلانهای خود شنیده بودیم؛ نسل ما در عنفوان جوانی با تدوین و انفاذ قانون اساسی سال ۱۹۶۴ م (۱۳۴۳ هجری شمسی) به یک سیستم دولت سلطنتی مشروطه دست یافتند که به موجب آن آزادی‌های سیاسی، حق بیان فکر و آزادی مطبوعات تضمین گردید. شاه با کسب موقف غیرمسول و واجب‌الاحترام در رأس دولت قرار گرفت و قدرت اجرائیه، مقننه و قضائیه

را به مردم واگذار نمود و اعضای خانواده سلطنتی را مطابق تعامل کشورهای شاهی دموکراتیک اروپایی از احراز کرسی‌های پر مسولیت دولتی صدارت و وزارت ممنوع نمود.

در ده سال متعاقب آن که به دهه دموکراسی شهرت دارد صدراعظمان متعددی آمدند و رفتند (دکتور محمد یوسف، محمد هاشم میوندوال، دکتور عبدالظاهر، نوراحمد اعتمادی و محمد موسی شفیق). این دوران همزمان بود با آزادی بیان افکار سیاسی و اجتماعی در مطبوعات و تظاهرات و اعتصابات مسلسل و پیهم محصلان، استادان و متعلمین و معلمین و کارکنان مؤسسات صنعتی به تحریک چپهای افراطی و راستیهای افراطی.

در دهه دموکراسی، همانند هر کشور دارای سیستم دموکراسی تازه پا، سال‌های بیداری و اوج‌گیری فعالیت‌های سیاسی در افغانستان به حساب می‌آید. ده‌ها جریان فکری و حزب سیاسی و ده‌ها روزنامه و جریده سیاسی و اجتماعی آزاد غیردولتی عرض وجود کرده زمینه‌های تشکل و قوام افکار و جریان‌های سیاسی را در کشور اعم از چپ افراطی (منجمله خلق، پرچم، شعله جاوید)، راست افراطی (منجمله سازمان جوانان مسلمان یا اخوان المسلمین که بعداً به حزب اسلامی و جمعیت اسلامی مبدل شدند) و جریان‌های میانه‌رو ملی‌گرا (مانند افغان ملت، مساوات یا دموکرات مترقی) را فراهم آورد. در این زمان بود که در حلقه‌های روشنفکری کشورهای مختلف انگشاف اقتصادی-اجتماعی در چوکات جهان بینی‌های متفاوت و متخاصم جهانی وسیعاً مورد مباحثه بود.

پایان قسمت اول